

## ره آورد یک سفر

۴



ضرورت به توضیحات بیشتر نداریم هرگاهی به این واقعیت دقیق شویم

### دوم. وضع نظامی - سیاسی:

وضع نظامی - سیاسی به گونه وضع اجتماعی - اقتصادی درخور توجه جدی است. بیاد بیاوریم هنگام زعامت شهید دکتور نجیب الله را که باوجود چندین جبهه تعرضی مجاهدین به سردمداری آی.اس.آی پاکستان و شرکت مستقیم اردوی پاکستان بالاخص در ولایت ننگرهار قوای مسلح افغانستان بدون کوچکترین کمک، بطور مستقلانه از خطه باستانی خویش دفاع کردند و به اردوی پاکستان نیرومندی افغانها و دفاع از میهن شان را رهنمون شدند. شکست اردوی پاکستان با اشتراک مجاهدین زمینه آنرا در ذهن حکومت پاکستان روشن ساخت تا به هر شیوه ممکن قوای مسلح افغانستان را از هم متلاشی سازد و زمینه های مداخله پاکستان تجاوزطلب را مساعد سازند.

این بار نیز بگونه پارینه ها از موجودیت و "همکاری" عده یی از خاینترین حلقات رهبری حزب - دولت جمهوری افغانستان و تعدادی از جنرالان قوای مسلح آن استفاده نموده، ابتداً به تسلیمی قدرت و فلج نمودن قوای مسلح دست یازیدند و بعد ها انحلال آنرا وسیله شدند که به گفته خود شان امکانات براه انداختن کودتاها متصور بود.

در هنگام اقامت در افغانستان زمزمه هایی را حاکی بر اینکه ایالات متحده آمریکا وناتو در پهلوی دستیاران اندیشه یی و منطقوی شان در نظر دارند تا برای مدت زمان طویلی که سال ۲۰۵۰ روی زبانها بود، در افغانستان باقی بمانند و استراتیژی شانرا که حلقه زدنِ دورِ فدراتیف روسیه و به یوغ کشانیدن و اشغال سرزمینهای آسیای میانه است، عملی سازند.

هدف ازین استراتیژی به تسخیر درآوردن مناطق نفت خیز و انرژی این کشور هاست و در عین زمان فراهم ساختن زمینه های واقعی تلفات انسانی چه از طریق جنگ و چه از طریق زمینه آفرینی های متعدد که مثال گویای آن سیلاب های اخیر پاکستان است، نفوس جهان را به ۵۰ میلیون انسان در مقایسه با سال ۲۰۰۱ تقلیل بخشند و از آنجاییکه تعداد تولدات در کشور های اسلامی و کشورهای عقب نگهداشته شده درصدا کلیه کشورهای جهان قرار دارد، بایستی در کشور های آسیایی این استراتیژی را عملی سازند که انتخاب افغانستان برای این هدف بزرگترین دستاورد بشمار میاید.

اگر این همه حرفها را مؤجه تلقی کنیم، میرسیم به این واقعیت که این همه سروصداها بخاطر تقویت قوای مسلح و سپردن قدرت نظامی و امنیتی بدست افغانها، حرف دیگری غیر از ادعاهای میان تهی سرمایه داری نیولیبرال و گلوبال نیست.

وضع نیروهای امنیتی و خیم تر از آنستکه تصور میگردد. عدم موجودیت سواد کافی، وضع بی سروسامان قرارگاه های نظامی، عدم موجودیت اعتماد کافی بالای منسوبین نظامی و آموزش و تجهیز آنان با سلاح مؤثر تدافعی و از همه بدتر عدم موجودیت دسپلین نظامی که برای هر یک از منسوبین و فرماندهان جزواتمهای نظامی از اهمیت والا برخوردار است. اینها صرفاً مسائل ظاهری استکه کاستیهای اخلاقی هنوز در نظر گرفته نشده است.

بهمین ترتیب میتوان این فهرست را ادامه بخشید. درین زمینه یک حرف وارد است که امریکا- ناتو در افغانستان ضرورتی به قوای نظامی افغان ندارند و هیچگاهی برای آنان امکانات و صلاحیتهای لازم را که شایسته یک نظام مدافع منافع ملی است، تفویض نمیدارند. نظامیان افغان صرفاً بمثابه طعمه جنگی تقدیم طالبان همکار با امریکاییها و همدستان ناتوی شان شده و همه نقشه ها و عملیاتهای نظامی همانند گذشته از جانب امریکا- ناتو طراحی و عملی میگردد. باید خاطر نشان ساخت که این واقعیت تا زمانی ادامه خواهدداشت که امریکا- ناتو افغانستان را

ترک گویند و میراث شوم شانرا که نفاق و خانه جنگی است برای افغانهای "مجاهد" و سائرین بجا گذارند.

جالب تر اینستکه امروز در مقایسه با سالهای گذشته جوانانیکه واجد شرایط دفاع از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور شان هستند بطور روزافزون به فساد، اعتیاد، فحشاً، زورگویی و بالاخره آنچه شایسته یک نظام دموکراتیک و ملی نیست، تشویق گردیده و سوق داده میشوند. آنان درچنگ دفاتر مؤسسات خارجی و سازمانها و شرکتهای غیر دولتی قرار دارند و این نهادها مجری سیاست ابلهانه سیستم نیولیبرال سرمایرداری اند که جامعه افغانی را به یک جامعه مصرفی مبدل ساخته و معیار شخصیت، انسانیت و بالاخره وطنپرستی را پول قرار داده اند.

ازهمیجاستکه جامعه افغانی ازپول امریکا- ناتوو سائر کشور های ذینفع به زنده گی پرمشقت خویش ادامه میدهد و زمانیکه این پولها به خواست اداره ایالات متحده امریکا، رهبری ناتوو سائر کشورهای ذیعلاقه قطع گردد، زنده گی انسانهاییکه اکنون ازین نهادها امرار معیشت میکنند، به مشکل مواجه شده و برای زنده ماندن بجان هم می افتند واز آن محرکه دیگری زاده میشود که نفع کشورهای سرمایه در آن متصور است.

درفرجام که به آخرین بخش این ره آورد میرسم. برداشت کلی من که توضیح اندک داده ام، میشود چنین خلاصه گردد:

ایالات متحده امریکا و هیچ کشور دیگری هرگاهی منافع و مواضع شان در افغانستان مطرح نباشد، حاضر به کمک به افغانها نیستند. حکومت دست نشانده آقای حامد کرزی حلال مشکلات مردم نیست و بازیهای سیاسی آقای کرزی را اکثریت مردم افغانستان درک کرده اند. سیستم زورگویی و جنگ سالاری اینک جاگزین حقوق شهروندی شده و زورگویان که اکثریت شان سوابق "جهادی" دارند به خوبی میدانند که دیگر زیرنام تنظیمها و احزاب اسلام نما، دیگر مردم به آنان همزبان و همراه نیستند. بناءً تلاش میورزند تا عده یی از "روشنفکران دموکرات" را برای تجدید هویت سیاسی شان مورد استفاده قرار داده، آنان را درظاهر رهبران چنین احزاب سازند و درباطن لگام رهبری شانرا در دست داشته باشند.

طوری‌که میدانیم انگشت انتقاد بالای کمیها و کاستیها گذاشته شده و همیشه فرار از راه حل پیشه شده است. پینهاد مشخص من در اوضاع واحوال فعلی بطور ساده اینستکه لگام زدن به سیادت زورگویان، عطش حکومتداری آقای کرزی و تیم کاری اش که نظر به مندرجات قانون اساسی صلاحیت کاری رادر افغانستان ندارند و خودسریهای امریکا- ناتو و کلیه دستیاران منطقوی و بین المللی شان دریک اپوزیسیون کارا، ملی، استفهامگر ورهگشا و دلسوز در حق ملیتهای ساکن در کشور افغانها امکان پذیراست و راه دیگری برای نجات وطن آبایی خویش نداریم.

**پایان**